

رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه

سید علی نجات*

دانش آموخته مطالعات خاورمیانه و مدرس مدعو دانشگاه پیام نور

چکیده

تحولات جهان عرب پس از سال ۲۰۱۱ شرایط ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را دگرگون ساخته است. این تحولات که تحلیل‌گران غربی آن را «بهار عربی» می‌نامند و ما آن را «بیداری اسلامی» می‌خوانیم، پدیده‌ای بی‌نظیر در این منطقه جغرافیای سیاسی محسوب می‌شود که سیاست خارجی تمام بازیگران منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. در همین راستا، این پرسش مطرح می‌گردد که عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه کدامند؟ فرضیه نوشتار این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در ارتباط با تحولات جدید منطقه، تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی و واقع‌گرایی بوده است. در این نوشتار سعی بر آن است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به تبیین موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران در قبال انقلاب‌های تونس، مصر، لیبی، یمن و تحولات بحرین و سوریه پرداخته شود.

کلید واژه‌ها

انقلاب‌های عربی، بیداری اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، موازنه قوا.

مقدمه

جنبش‌های مردمی جدید در خاورمیانه، در حال ایجاد فصلی نو در تاریخ خاورمیانه هستند؛ این جنبش‌ها در واکنش و مخالفت با سه عنصر تعیین کننده خاورمیانه معاصر شکل گرفته‌اند؛ ماهیت دولت‌های اقتدارگرای عربی، سیاست‌های نژادپرستانه‌ی اسرائیل نسبت به فلسطینیان و سیاست سلطه آمریکا در منطقه. این سه عنصر به صورتی در هم تنیده و مرتبط‌اند که می‌توان از آن به مثلث سیاست منطقه خاورمیانه نام برد (کلبعلی، ۱۳۹۰: ۵). نسبت به این تحولات مواضع مختلفی اتخاذ شده و بر اساس این مواضع، نامگذاری‌هایی نیز صورت گرفته است. برخی جریان‌های ملی‌گرا و ناسیونالیستی از آن به عنوان «بهار عربی» یاد می‌کنند. گروه‌بندی منطقه‌ای که هماهنگ با منافع غرب و قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا است؛ این جنبش‌ها و انقلاب‌ها را به «اصلاحات ساختاری» جهت ایجاد دموکراسی و نهادهای دموکراتیک تعبیر می‌نمایند. دسته سوم دیگر که نگرش غالب مردم مسلمان منطقه، احزاب و جنبش‌های اسلام‌گرا بوده و مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران نیز هست، با توجه بر بنیان و شعارهای این انقلاب‌ها، از این فرایند به «بیداری اسلامی» یاد می‌کنند (جهان‌بین؛ پرتو، ۱۳۹۱: ۱۱۸). بنابر عقیده برخی نیز، تحولاتی که در سال ۲۰۱۱ در کشورهای خاورمیانه آغاز شد، نمادی از انقلاب‌های اجتماعی است. انقلاب‌هایی که بر اساس گفت‌مان دینی و نشانه‌های اسلام‌گرایی شکل گرفته است. این امر آشکارا انعکاس انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه تلقی می‌گردد (متقی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

به هر حال، این تحولات نوین پدیده‌ای بی‌نظیر در منطقه استراتژیکی خاورمیانه و شمال آفریقا محسوب می‌شود که سیاست خارجی تمام بازیگران منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. در این میان، تحولات منطقه، هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌های متعددی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بر داشته است. جمهوری اسلامی ایران که برخاسته از انقلاب مذهبی است به‌عنوان بازیگر تأثیرگذار در منطقه؛ با برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ویژه در قبال این انقلاب‌ها می‌تواند شکل تازه‌ای به خود بگیرد و از این تحولات برای نقش آفرینی هر چه بیشتر استفاده کند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات منطقه، مانند سایر کشورها تحت تأثیر عوامل، زمینه‌ها و متغیرها در دو سطح درونی و بیرونی قرار دارد. با وجود دیدگاه‌های مختلف در خصوص عوامل تعیین کننده سیاست خارجی به‌طور کلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌طور خاص، امروزه تقریباً نوعی اجماع و اتفاق نظر درباره نقش ویژگی‌ها و متغیرهای جامعه داخلی و محیط خارجی در شکل دهی به سیاست خارجی وجود دارد. در همین راستا، این پرسش مطرح می‌گردد که عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه کدامند؟ فرضیه نوشتار این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در ارتباط با تحولات جدید منطقه، تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی و واقع‌گرایی بوده است. در این نوشتار با تأکید بر گفت‌مان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سعی می‌شود به تبیین موضع‌گیری ایران در قبال انقلاب‌های تونس، مصر، لیبی، یمن و تحولات بحرین و سوریه پرداخته شود.

۱- جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

خاورمیانه یکی از مناطق ژئوپلیتیکی مهم جهان است که به دلیل وجود ذخائر عظیم نفت و گاز، بازار بزرگ مصرف و حضور اسرائیل همواره دارای منازعه و رقابت‌های منطقه‌ای بوده و نیز مورد توجه قدرت‌های بزرگ و فرمانطقه‌ای است. از دوران جنگ سرد و حاکمیت نظام دو قطبی، چگونگی ایجاد موازنه قوا در خاورمیانه باعث ایجاد رقابت‌های گسترده منطقه‌ای و نیز جولان قدرت‌های فرا منطقه‌ای شده است. تقریباً بیش از ۷۸ درصد ذخایر شناخته شده نفت

خام دنیا به کشورهای عضو اوپک تعلق دارد که حدود ۸۰ درصد از این میزان به کشورهای حوزه خلیج فارس اختصاص دارد. از سوی دیگر خاورمیانه به دلیل واقع شدن در حدفاصل سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا نیز اهمیت قابل توجهی دارد. اکنون در منطقه خاورمیانه یک سونامی عظیم رخ داده است؛ یک سونامی که منافع تمام بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را با خطر مواجه کرده است. جمهوری اسلامی ایران نیز در منطقه خاورمیانه داری منافع ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک و استراتژیک می‌باشد؛ مهم‌ترین این منافع عبارتند از:

- تقویت و حمایت از جریان‌های شیعی در منطقه؛ همانند، حمایت از شیعیان بحرین، شیعیان منطقه الشرقیه در عربستان و حوثی‌ها در یمن؛
- حمایت از جنبش‌های آزادی بخش اسلامی همانند حزب الله لبنان، حماس و...؛
- جلوگیری از تسلط یک قدرت هژمون بر کل منطقه؛
- تلاش در ارائه‌ی چهره‌ای مطلوب، آرمانی و الگواز جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛
- تسلط و اثرگذاری بر بازارهای نفت از طریق اوپک و همچنین پیش‌برد روابط با کشورهای که موقعیت ژئوپلیتیکی مناسبی در صادرات منابع انرژی دارند؛
- تلاش برای جلب توجه کشورهای منطقه و حمایت از جمهوری اسلامی در راستای اهداف سیاست خارجی کشور؛
- حمایت از هم‌پیمانان منطقه‌ای خود؛ همانند حمایت از دولت بشار اسد به‌عنوان متحد استراتژیک ایران در منطقه؛
- رقابت و تلاش در تبدیل به هژمون منطقه‌ای و قدرت برتر در منطقه، همانند رقابت با عربستان، ترکیه و اسرائیل؛
- تلاش برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و تبدیل شدن به یک قدرت هسته‌ای و پیوستن به صفوف قدرت‌های هسته‌ای جهان؛
- ایفای نقش فعال در مبارزه با مواد مخدر در منطقه؛
- گسترش شبکه‌های حمایتی و کمک‌رسانی به مردم منطقه؛
- رقابت با آمریکا و به چالش کشاندن منافع غرب در منطقه؛
- صدور انقلاب؛
- تلاش برای تدوین نظم نوین منطقه‌ای (حمزه، ۱۳۹۲: ۶۱).

۲- عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه

سیاست خارجی «مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب مواضعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید.» (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۸). سیاست خارجی کشورها نشان دهنده اهدافی است که دولت‌ها در عرصه خارجی در پی دستیابی به آن هستند. اهداف و منافع ملی کشورها در فرایند تصمیم‌گیری و براساس ارزش‌ها و باورهای ملی و درک تصمیم‌گیرندگان از آنها تعیین می‌شود و ابزارها و امکانات برای تأمین آنها مد نظر قرار می‌گیرد (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۲۴۷). کارشناسان مسائل بین‌المللی، سیاست خارجی را نتیجه کنش متقابل عوامل داخلی و خارجی، و مهم‌ترین هدف سیاست خارجی هر کشور را، تأمین منافع ملی آن کشور دانسته و معتقدند نخستین وظیفه طراح سیاست خارجی، مشخص کردن راه‌های رسیدن به

منافع ملی کشور در صحنه بین‌المللی است (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۲).

با عنایت به مطالب فوق‌الذکر، متوجه این نکته می‌شویم که رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین منطقه ملهم از محاسبات داخلی و فرهنگی است که ایدئولوژی و قدرت ملی نقش برجسته‌ای در آن دارند. جمهوری اسلامی ایران در محاسبات استراتژیک خود در برخورد با انقلاب‌ها و واکنش نسبت به آنها همواره در تلاش بوده تا قدرت منطقه‌ای خود را افزایش و همچنین از منافع ایدئولوژیک خود دفاع کند. نمونه این واکنش را در عکس‌العمل به تحولات سوریه می‌توان به وضوح مشاهده نمود.

به طور کلی تئوری‌های مختلف، رفتار سیاست خارجی را از چندین سطح مورد بررسی قرار می‌دهند. دیوید سینگر از مهم‌ترین کسانی است که به بحث سطح تحلیل پرداخته است. وی انتخاب سطح تحلیل را تابعی از موضوع پژوهش می‌داند و از لحاظ منطقی دو سطح خرد و کلان را نام می‌برد. در سطح خرد به ویژگی‌های فردی دولت‌های ملی و در سطح کلان به محدودیت‌های ساختاری بین‌الملل می‌پردازد. از دیگر سطوح تحلیل می‌توان به سطوح فردی، منطقه‌ای، نهادهای تصمیم‌گیری و سازمانی اشاره کرد. از همین رو، عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی ایران در قبال تحولات اخیر را می‌توان به دو بخش عمده عوامل داخلی و خارجی دسته‌بندی نمود. عوامل داخلی را به دو قسمت برداشت و نهادها تقسیم می‌نماییم. منظور از برداشت عبارت خواهد بود از تصور و ادراکات مسئولان جمهوری اسلامی به خصوص رهبری و ریاست جمهوری در قبال انقلاب‌های منطقه خاورمیانه که بر سیاست خارجی مؤثر است. منظور از عامل نهادی نیز شیوه تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی است که بر سیاست خارجی آن تأثیر تمام‌عیاری دارد. در بخش عوامل خارجی نیز به دو بخش ساختار نظام منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌المللی اشاره کوتاهی خواهیم داشت.

۲-۱- عوامل داخلی الف) برداشتها

برای درک بهتر مواضع ایران در قبال انقلاب‌های خاورمیانه باید بر روی دو سطح از تحلیل متمرکز شد. جمهوری اسلامی ایران، تحولات اخیر را «بیداری اسلامی» می‌خواند و ریشه‌های آن را مایه گرفته از انقلاب اسلامی ایران می‌داند، چشم‌انداز آن را روشن می‌پندارد و مردم منطقه را به حفظ وحدت و ادامه قیام تا سرنگونی حکومت‌های مستبد مزدور غرب و متحد اسرائیل تشویق می‌کند. از نقطه نظر این دیدگاه با دیدی آرمان‌گرا به تحولات نگریسته شده و آن را در جهت منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کند. مهم‌ترین تأثیر این دیدگاه بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به این صورت بوده است که برقراری ارتباط و تماس با تمام گروه‌های مختلف کشورهای منطقه را افزایش داده است و به دنبال تشکیل نهادها و مؤسساتی همچون تأسیس دبیرخانه مجمع بیداری اسلامی برای کمک در جهت کامیابی این تحولات است (الزویری، ۲۰۱۲: ۳).

برداشت دوم مربوط به قوه سیاست‌گذاری خارجی و مجریه است که تحولات منطقه را بهار عربی می‌داند و علت وقوع اصلی آن را توطئه‌های جمهوری‌های همچون آمریکا و اسرائیل و کشورهای استعمارگر اروپایی بر می‌شمارد، آنها تصور می‌کنند که این جریان شکل گرفته تا به اتحاد و انسجام کشورهای اسلامی خدشه وارد کنند و اذعان دارند که کشورهای منطقه باید در جهت حفظ نظم منطقه‌ای کوشا باشند و فریب چنین توطئه‌هایی را نخورند. پیشنهاد این طیف به مردمان و دولت‌های منطقه این است که باید از طریق مسالمت‌آمیز به اصلاح حکومت‌های خود اقدام نمایند. این طیف در جمهوری اسلامی دست به اقدامات دیپلماتیک همچون، دعوت از سران برخی کشورهای منطقه برای بازدید از تهران (دعوت از ملک عبدالله پادشاه اردن)، حضور در مراسم تشیع جنازه فهد پادشاه فقید عربستان سعودی، زده است (الزویری، ۲۰۱۲: ۴). این تفاوت برداشتها در کشور و در بین هیئت تصمیم‌گیرنده باعث تشکیل سیاست‌هایی ضد

و نقیض شده است. در واقع می‌توان گفت که جمهوری اسلامی هم واقع‌گرایانه به تحولات نگاه کرده و هم از جانبی دیگر آرمان‌گرایانه و متکی بر ایدئولوژی اقدام کرده است.

ب) نهادها

درگیری، منازعه و رقابت طیف‌های مختلف داخلی باعث ایجاد دشواری در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در قبال تحولات خاورمیانه شده است. دو طیف در داخل کشور نسبت به تحولات خاورمیانه موضع‌گیری کردند. طیف اول خواستار دفاع بی‌چون و چرا از تحولات است؛ البته جز در مورد سوریه که از حکومت سوریه دفاع می‌کند و این موضع‌گیری بیشتر در قالب ایدئولوژی می‌گنجد. طیف دوم که وزارت خارجه ایران از آن پیروی می‌کند به دنبال کاهش تنش در منطقه و خواهان ثبات است و موضع‌گیری‌های محافظه‌کارانه‌ای در زمینه تحولات اتخاذ می‌کند و در تلاش است که امنیت و ثبات را به منطقه بازگرداند. نمونه از موضع‌گیری‌های طیف اول در قبال تحولات بحرین به این صورت است که روح‌الله حسینیان رئیس فراکسیون انقلاب اسلامی در مجلس خواستار آماده باش نیروی نظامی ایران برای مقابله با عربستان شده بود و حضور نظامی عربستان در بحرین را یک فرصت تاریخی برای ایران دانسته بود. موضع مرجعیت شیعه نیز قابل تأمل و توجه است. به‌عنوان مثال آیت‌الله جوادی آملی نیز در دیدار با علمای بحرین، پس از استماع گزارشی از جنایت‌ها و کشتار آل‌سعود و آل‌خلیفه در بحرین از جمله و تخریب مساجد، آتش زدن قرآن کریم، کشتار مردم مظلوم، دستگیری چهره‌های تأثیرگذار بحرین و زندانی کردن آنها، ممنوعیت عزاداری برای حضرت فاطمه زهرا (س) و...، تأسف عمیق خود را در قبال این جنایت‌ها اعلام کرد. وی آنچه در خاورمیانه به‌ویژه در بحرین در حال اتفاق است را جنگ بین اسلام و کفر دانست و تأکید کرد: «کافر بودن آل‌خلیفه و آل‌سعود محرز است، برای این‌ها علاوه بر تخریب مساجد و حسینیه‌ها، به قرآن کریم هم رحم نکردند و این کتاب الهی را به آتش کشیدند» (فرهادیان، ۱۳۹۰: ۲).

نمونه موضع‌گیری طیف دوم (در نقطه تقابل با طیف اول) را می‌توان مرتبط با سیاست ایران در قبال تغییر مواضع ترکیه در قبال تحولات منطقه مشاهده نمود. بروز اختلاف دیدگاه تهران و آنکارا در قبال تحولات سوریه، تداوم پیمان دوستی دو کشور در راه‌های از ابهام قرار داد. تغییر سیاست خارجی ترکیه در قبال خیزش‌های منطقه دستگاه سیاست خارجی ایران را با تردید روبرو ساخت. این امر برای ترکیه یک مسئله بغرنج محسوب می‌شود؛ چرا که برخلاف نظریه به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین همسایه خاورمیانه‌ای ترکیه یعنی ایران اگر نگوئیم در تقابل اما در رقابت با آن قرار گرفت. و این در حالی است که نه تهران و نه ترکیه، نمی‌توانند به سادگی چشم بر روابط خود با یکدیگر ببندند و به نحوی دو کشور بر سر دوراهی قرار گرفتند. به هر ترتیب، شرایط داخلی و خارجی کشور بعد از اتمام دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد تغییرات محسوس پیدا کرد. شرایط جدید گواه این است که: قبل از انتخاب دکتر روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران در ۲۴ خرداد ۹۲، نظرات حاکی از رشد بی‌سابقه مطالبه‌ی جدید از رئیس‌جمهور آینده بود. همین مسأله سبب گردید تا شعار «بهبود روابط خارجی» با جدیت بیشتر مطرح شود؛ وزارت خارجه به دلیل اینکه مسئول برآوردن این مطالبه شده بود، حساسیت زیادی در بین وزارت خانه‌های دولت جدید پیدا کرد.

۲-۲- عوامل خارجی الف) ساختار نظام منطقه‌ای

ساختار نظام منطقه‌ای نیز در موضع‌گیری ایران در قبال تحولات منطقه‌ای تأثیرگذار بوده است؛ چرا که بین کشورهای منطقه بر سر هژمونی و افزایش کفه قدرت خود نسبت به دیگران رقابت وجود دارد ایران در محور مقاومت و عربستان و متحدین آن در محور محافظه‌کاری عربی قرار دارند. از این لحاظ ایران در تلاش است تا از رقبای منطقه‌ای

خود که مهم‌ترین آنها رژیم اسرائیل، ترکیه، عربستان، قطر و... است جلوتر بیفتند و سعی دارد تا نقش مؤثر و فعالی را در قبال جنبش‌ها و تحولات نوین ایفا کند.

هر کدام از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش نقش خود را برای تحقق اهدافشان دنبال می‌کنند. کشورهای غربی و ترکیه این نقش را بیشتر برای افزایش «نفوذ» خود و کسب رهبری سیاسی می‌خواهند. جمهوری اسلامی ایران، روسیه، چین و حتی عربستان نیز این نقش را برای «مهار» تهدیدات و افزایش امنیت دنبال می‌کنند. بر این اساس محور «الگو» و «ایدئولوژی» همگی به عنوان ابزارهایی برای افزایش نقش بازیگران اصلی در منطقه در چارچوب معادلات قدرت صورت می‌پذیرد. از نقطه نظر این سطح، توازن قدرت در منطقه بر رقابت دو دسته از بازیگران منطقه‌ای (۴+۱) و بازیگران فرامنطقه‌ای خواهد بود. در بلوک بازیگران منطقه‌ای (۴+۱) چهار بازیگر فعال و اصلی منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عربستان و مصر همراه با اسرائیل به عنوان یکی دیگر از بازیگران فعال پشت پرده و به ظاهر غیر فعال که منافع اصلی خود را از طریق آمریکا پیگیری می‌کند، قرار دارند. در دسته بازیگران فرامنطقه‌ای نیز سه بازیگر اصلی آمریکا، روسیه و چین قرار دارند (برزگر، ۱۳۹۱: ۱۸). در این چارچوب، ویژگی جدید تحولات عربی تأثیر «ظرفیت‌های داخلی جهان عرب» بر سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. بر این مبنا رقابت تمامی بازیگران تأثیرگذار در تحولات جهان عرب بر محور «مهار» تهدید و افزایش «نقش نفوذ» بوده است، به عنوان مثال رقابت جمهوری اسلامی ایران و عربستان بیشتر بر مبنای «مهار» نقش یکدیگر و افزایش «نفوذ» است، تا بر محور رقابت شعبه و سنی. عربستان افزایش نقش منطقه‌ای ایران را به ضرر منافع و امنیت ملی خود می‌داند و در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز افزایش نفوذ منطقه‌ای خود را برای رفع تهدیدات امنیت ملی خود ضروری ارزیابی می‌کند. رقابت ایران و ترکیه نیز بیشتر بر مبنای جلوگیری از افزایش نقش منطقه‌ای یکدیگر است. سیاست ترکیه برای به دست گرفتن رهبری سیاسی در منطقه و به خصوص دخالت آشکار در بحران سوریه منافع ژئوپلیتیکی و قدرت ایران را در منطقه به خطر می‌اندازد. رقابت یا دوستی بالقوه ایران و مصر نیز بیشتر برای تأثیرگذاری بیشتر و بهتر تحولات آینده منطقه است. رقابت ایران با اسرائیل و آمریکا نیز بر مبنای مهار یکدیگر و افزایش نفوذ هر کدام صورت می‌گیرد. بنابراین چگونگی تأثیر گذاری ظرفیت‌های داخلی بر سیاست منطقه‌ای بازیگران، موضوع اساسی معادلات قدرت در منطقه است (علایی، ۱۳۹۲).

ب) ساختار نظام بین الملل

یکی دیگر از عوامل و متغیرهای تأثیرگذار در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ساختار نظام بین الملل است. ساختار فراگیرترین جزء نظام بین الملل است که تصور آن به کل واحد را امکان‌پذیر می‌سازد. «کنت والتز» ساختار را بر حسب چگونگی توزیع قدرت و توانایی‌های نظامی بین واحدهای تشکیل دهنده نظام بین الملل تعریف می‌کند. بر این اساس «ساختار» عبارت است از چگونگی چینش و آرایش واحدها یا قطب‌بندی نظام بین الملل (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۷). نظام بین الملل ضمن تأثیر بر هویت دولت‌ها، بخشی از رفتارها، ایستارها و اهداف سیاست خارجی آنها را تعیین می‌کند، از سوی دیگر داده‌های سیاست خارجی کشورها هم به نوبه خود به صورت نهاده وارد نظام بین المللی شده و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین جهت، نمی‌توان داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها را در ساختار نظام دو قطبی بین المللی با دوره بعد از آن یکی دانست؛ زیرا نه تنها دسترسی به اهداف سیاست خارجی در بستر نظام بین المللی صورت می‌گیرد، بلکه استراتژی‌های سیاست خارجی هر کشور متأثر از جایگاه خویش در ساختار نظام بین المللی می‌باشد (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۸۳). ویژگی ساختار نظام بین الملل بر سیاست خارجی ایران در قبال تحولات بهار عربی نقشی مؤثر داشته است. ایران تنها کشوری است که در منطقه با هژمون جهانی یعنی آمریکا در تضاد است و همواره

سعی کرده در مقابل آمریکا به موازنه قدرت و تهدید بپردازد. پس حضور، نقش، قدرت و نفوذ هژمون جهانی در منطقه بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران مؤثر خواهد بود.

۳- موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات کشورهای عربی ۳-۱- موضع‌گیری ایران در قبال انقلاب تونس

در روزهای پایانی سال ۲۰۱۰ م محمد بوعزیزی دست فروش تحصیل کرده دانشگاهی تونس در شهر سیدی بوزید در مرکز این کشور بعد از توقیف بساط سبزی فروشی‌اش توسط مأمورین شهرداری، در اعتراض به این اقدام دست به خودسوزی زد و این جرقه چنان آتشی به خرمن حکومت بیست و سه ساله بن علی که به یکی از باثبات‌ترین حکومت‌های منطقه معروف بود، زد که بعد از مدت کوتاهی منجر به فرار بن علی و سپس پیروزی انقلاب تونس گردید. تحولات بعدی تونس، مناسبات منطقه را به‌طور کلی دگرگون ساخت و موجی از نگرانی را در حکام وابسته به غرب در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد نمود. تحولات این کشور از ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ م آغاز و در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ م با فرار بن علی وارد فاز جدیدی گردید. قیام مردم تونس در آغاز با سرکوب شدید معترضان توسط نیروهای امنیتی و پلیس همراه بود و در مجموع بیش از ۲۲۰ نفر کشته و صدها تن مجروح به همراه داشت. پیروزی مردم تونس در انقلاب معروف به «یاسمین» سبب شروع حرکت‌های انقلابی دومینوار در منطقه از جمله مصر، یمن، بحرین، اردن، عربستان و... گردید، اما در تونس با ایجاد فضای جدید و بازگشت مخالفین حکومت سابق و به‌ویژه جریان اسلام‌گرای النهضه روند حوادث شکل سریع‌تری به خود گرفت.

تونس در سال‌های زمامداری بن علی همواره روابط نزدیکی با کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده و فرانسه داشت. در نتیجه با گسترش بحران تونس، کشورهای غربی از حمایت بن علی دست کشیدند و عملاً پذیرای تحولات این کشور شدند. نکته حائز اهمیت در تحولات تونس آن است که هیچ‌یک از رهبران و سران عرب، انقلاب را به دولت جدید تونس تبریک نگفتند و با مردم این کشور اعلام همبستگی نکردند. السبسی نخست وزیر موقت تونس در این خصوص می‌گوید تعداد بسیاری از وزیران خارجه از کشورهای مختلف جهان آمدند تا با این تجربه گرانقدر (انقلاب تونس) آشنا شوند؛ اما در بین آنها یک رهبر عربی هم وجود نداشت. وی همچنین به درخواست خود از مقامات سعودی برای بازگرداندن و محاکمه بن علی خبر داد که با بی‌توجهی مقامات عربستان مواجه شد. در این میان با توجه به ماهیت سکولاریستی حکومت بن علی و روابط ویژه آن با غرب، جمهوری اسلامی ایران از تحولات تونس استقبال کرده و آن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند.

دولت جدید تونس در عرصه سیاست خارجی بیشتر مواضع خود را با آمریکا، ترکیه و قطر هماهنگ می‌کند. یعنی به‌طور مثال کنفرانس دوستان سوریه برای اولین بار در تونس برگزار شد. مواضع جدیدی که دولت و مسئولین جدید تونس داشته‌اند نشان می‌دهد که مواضع این کشور بیشتر با آمریکا و ترکیه و قطر هماهنگ است تا جبهه مخالف. بنابراین، اینگونه برداشت می‌شود که دولت جدید تعهداتی نسبت به غرب دارد و می‌خواهد به این تعهدات وفادار بماند. تنها تفسیری که با توجه به شواهد و قرائن می‌توان داشت این است که به دلیل ضعف اقتصادی، دولت جدید تمایل دارد رابطه خود را با غرب حفظ کند. این را هم فراموش نکنیم که در تونس سخت‌افزار قدرت تغییر نکرده است. یعنی ارتش همان ارتش زمان بن علی است. این عاملی است که در بخش سیاسی و اجتماعی، دولت جدید نتواند در سیاست خارجی خود مستقل از غرب موضعی اتخاذ کند (جانبا، ۱۳۹۱).

۳-۲-۲- مواضع ایران در قبال انقلاب مصر ۳-۲-۱- مواضع ایران نسبت به مراحل اولیه انقلاب مصر

جمهوری اسلامی ایران از ابتدا به صورت آشکار از انقلاب مردم مصر در مقابل حکومت حسنی مبارک حمایت نمود و انقلاب مردم مصر را در راستای تحولات بیداری اسلامی خواند. مواضع ایران در قبال انقلاب مصر متأثر از منافع ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک است. روابط قاهره و تهران همواره فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. چرا که در دوران معاصر روابط دو کشور تحت تأثیر شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی همواره تغییر پیدا می‌کرد. با وقوع انقلاب در مصر و سقوط حکومت مبارک جمهوری اسلامی از انقلابیون مصر حمایت و سرکوب مخالفین توسط رژیم مبارک را محکوم کرد. چرا که این فرصت طلایی برای جمهوری اسلامی بود تا دور جدیدی از روابط با مصر به عنوان یکی از قدرت‌های تأثیرگذار در نظم خاورمیانه و شمال آفریقا را برای خود تعریف کند. مصر جایگاه بالایی در دوران مبارک در جبهه کشورهای محافظه کار عرب و محور اعتدال عربی داشت، محور اعتدال عربی متشکل از عربستان، مصر، اردن، گروه ۱۴ مارس لبنان و برخی کشورهای خلیج فارس که از حمایت‌های ایالات متحده و اسرائیل هم بهره‌مند می‌گردید، متأثر از تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱ تضعیف گردید. وقوع خیزش‌های مردمی در مصر و سقوط مبارک باعث شد تا مصر از این محور خارج و کلیت این محور با چالش و حتی تهدید مواجه شود. بنابراین شرایط مصر در حال ورود به مرحله جدیدی بود که از جمله بر سیاست خارجی این کشور تأثیرگذار خواهد بود و می‌تواند باعث تغییراتی در روابط مصر و عربستان گردد. سقوط مصر، یعنی سقوط یکی از متحدین منطقه‌ای آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی که دشمنان و رقیبان اصلی ایران به شمار می‌آیند و در مقابل جبهه مقاومت که شامل ایران و سوریه و جنبش‌های حماس و حزب‌الله است قرار دارند. صالحی وزیر امور خارجه ایران، دولت جدید مصر را برآمده از اراده مردم و ایران را مشتاق برقراری روابط گرم با این کشور عنوان می‌کند. او عنوان کرد: «آماده پذیرایی از وزیر امور خارجه مصر در ایران هستیم و این آمادگی متقابل در طرف مصری هم وجود دارد که ما در مصر حضور یابیم. رایزنی‌ها در حال انجام است و ما به آینده روابط سیاسی مصر و ایران خوش‌بین هستیم.» (مرشدی، ۱۳۹۰).

۳-۲-۲- واکنش جمهوری اسلامی ایران به مرحله دوم تحولات مصر: برکناری مرسی

در ژوئن ۲۰۱۳ و در سالگرد تحلیف محمد مرسی، نخستین رئیس‌جمهور منتخب تاریخ مصر، موج جدیدی از اعتراضات در این کشور علیه دولت جدید شکل گرفت. مخالفان که در رأس آنها «محمد البرادعی» قرار داشت، خواهان کناره‌گیری محمد مرسی از قدرت و برگزاری انتخابات زودهنگام در مصر بودند. با شدت گرفتن اعتراضات وزرای کشور، امور خارجه، دفاع، محیط زیست، گردشگری، دادگستری و برنامه‌ریزی مصر و همچنین نخست وزیر دولت مرسی یکی پس از دیگری استعفا دادند. در عین حال که مخالفان محمد مرسی در «میدان التحریر» قاهره تجمع نمودند، حامیان وی نیز در حوالی مسجد «رابعه العدویه» به شعار دادن در حمایت از رئیس‌جمهور پرداختند. با وجودی که محمد مرسی از ضعف‌های دولت جدید سخن گفته و از مردم عذرخواهی کرد، اما اعتراضات همچنان گسترش یافت. ارتش مصر نیز برای طرفین ضرب‌الاجل تعیین کرد که اگر به اختلافات پایان ندهند وارد عمل خواهد شد. مرسی اظهارات ارتش را در این مورد غیرقانونی دانست. نهایتاً شدت اعتراضات موجب شد تا در شبانگاه ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ ارتش مصر با ادعای حفظ انقلاب و جلوگیری از خطر انحراف آن، قدرت را در دست بگیرد و با دستگیری و زندانی نمودن محمد مرسی و تعداد زیادی از سران و رهبران اخوان المسلمین در مصر، قانون اساسی را تعلیق، مجلسین را منحل و عدلی منصور رئیس‌دادگاه قانون اساسی را به عنوان رئیس‌جمهور موقت تا برگزاری انتخابات زودهنگام معرفی کرد. در این مرحله سید عباس عراقچی سخنگوی پیشین وزارت امور خارجه کشورمان با اشاره به تحولات جاری در مصر

اظهار داشت: «جمهوری اسلامی ایران ضمن اهتمام به تحولات مصر و احترام به خاستگاه سیاسی مردم فهیم، متمدن و تاریخ‌ساز این کشور، بر ضرورت تحقق مطالبات مشروع آنان تأکید می‌کند و امیدوار است روند آینده تحولات در فضایی که منافع و مصالح مردم مصر را تأمین کند ادامه یابد و با پیگیری دقیق روند دموکراتیک و حفظ دستاوردهای انقلاب به خواسته آحاد مردم، احزاب، گروه‌ها و جریانات مؤثر سیاسی کشور توجه و زمینه مشارکت حداکثری اقشار مختلف مردم و جامعه مدنی مصر فراهم شود». عراقچی افزود: «بی‌تردید ملت مقاوم مصر به مدد درایت و درک عمیق خود در شرایط دشوار پیش‌رو مانع فرصت‌طلبی بیگانگان و دشمنان استقلال و عظمت مصر خواهد شد.» (عراقچی، ۱۳۹۲).

همچنین معاون وزیر امور خارجه ایران حسین امیر عبداللّه‌یان اظهار داشت که: «کشورمان با حمایت از خواسته‌های مشروع ملت مصر در جهت تثبیت اهداف انقلاب و نیل به استقلال و آزادی و مردم‌سالاری، بر ضرورت توجه جدی به روند دموکراسی فراگیر و اجتناب از نظامی‌گری و حفظ دستاوردهای انقلاب مصر در این کشور تأکید می‌کند. وی هرگونه درگیری مصری - مصری که جامعه مصر را به سوی خشونت سوق دهد، اقدامی خطیر و در راستای خواست دشمنان خواند»؛ و افزود: «بی‌تردید مردم فهیم و صاحبان بصیرت در مصر مانع فرصت‌طلبی رژیم صهیونیستی و دشمنان و نیز توقف روند رو به جلوی دموکراسی - که ثمره انقلاب مصر است - خواهند شد.» (عبداللّه‌یان، ۱۳۹۲).

اشاره به این واقعیت ضروری است، که جنبش اخوان المسلمین از نظر تاریخی دارای روابط ویژه‌ای با ایران بوده است. این جنبش برخلاف وهابیت، مناسبات خوبی با شیعیان داشت. روابط گروه فدائیان اسلام و به‌ویژه رهبر آن (نواب صفوی) با سران اخوان از فرازهای درخشان تاریخ دو جنبش شیعی و اخوانی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز، جنبش اخوان المسلمین از آن استقبال کرد، اما با قطع روابط سیاسی ایران و مصر، امکان گسترش روابط این دو جنبش از میان رفت. با سقوط مبارک، زمینه برای از سرگیری روابط دو جنبش و به عبارت دیگر دو دولت فراهم شد. محمد مرسی گفت: «هیچ مشکل مهمی با ایران نداریم و روابط آن با مصر می‌تواند مانند سایر کشورهای جهان عادی شود.» وی اولین رئیس‌جمهور مصر بود که به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد. بر خلاف تلاش‌های کشورهای عربستان، مرسی در نشست سران عدم تعهد در تهران شرکت کرد و برای حل مسئله سوریه، ضمن اعتراف به برخی تفاوت‌ها با ایران، طرح تشکیل گروه «چهارجانبه» یعنی ایران، مصر، عربستان و ترکیه را مطرح کرد. اما ماه عسل دولت اخوانی مرسی با جمهوری اسلامی بسیار کوتاه بود. تحلیل روزنامه اسرائیلی هآرتص درباره عملکرد دولت اخوان با ایران بسیار جامع است: «از نگرانی‌های جدی اسرائیل، از سرگیری روابط سیاسی مصر با ایران در دوره پس از سقوط مبارک بود. اما در دوره مرسی روابط دو کشور نه تنها از سر گرفته نشد، بلکه شکاف میان ایران شیعی و مصر سنی بیشتر شد. مصر با دفاع از سرنگونی بشار اسد و دشمنی با حزب الله لبنان به اردوگاه ضد ایرانی پیوست (پورحسن، ۱۳۹۲: ۱۳۱). سفر چهار ساعته مرسی به تهران (نهم شهریور ماه ۱۳۹۱) جهت تحویل ریاست جنبش غیرمتعهدها، با سخنرانی اش علیه سوریه و نام بردن از خلفای راشدین، شکاف‌ها را بر ملا کرد. در واقع مرسی در جبهه مقابل ایران به همراه قطر و ترکیه و... قرار گرفت؛ از سوی دیگر سفر احمدی نژاد به مصر نیز با اهانت همراه بود.

۳-۳- موضع ایران در قبال انقلاب لیبی

انقلاب ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ م مردم لیبی علیه رژیم سرهنگ قذافی پس از قیام‌های مردم تونس و مصر آغاز شد. این انقلاب از زادگاه عمر مختار، یعنی شهر بنغازی شکلی گسترده یافت. ناآرامی‌ها حدود یک ماه بعد به شکلی گسترده‌تر به صورت شورش‌های سراسری درآمد و تقریباً همه شهرهای لیبی را در بر گرفت. نیروهای مخالف حکومت قذافی به تدریج برخی شهرهای لیبی را تحت کنترل خود درآوردند و در شهر بنغازی، دومین شهر بزرگ این کشور، دولت موقت تشکیل دادند. مخالفین رژیم قذافی روز ۲۷ فوریه ۲۰۱۱ شورای ملی انتقالی را در شهر بنغازی، تشکیل داده و آن را

تنها نهاد حکومتی قانونی در این کشور اعلام کردند. شورای امنیت سازمان ملل متحد دو قطعنامه ۱۹۷۰ مورخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ و قطعنامه ۱۹۷۳ را در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ تصویب کرد. این قطعنامه مبنای حقوقی مداخله نظامی ناتو در لیبی قرار گرفت. زیرا در آن بر ایجاد منطقه پرواز ممنوع در حریم هوایی لیبی به منزله یک عنصر مهم برای حفاظت از غیر نظامیان و همچنین ضرورت برقراری امنیت برای تحویل کمک‌های بشر دوستانه تأکید شده بود. باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا، نیکلا سارکوزی رئیس جمهوری فرانسه و دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس روز ۲۳ مارس در مورد لزوم ایفای نقش کلیدی ناتو در ساختار فرماندهی عملیات لیبی به توافق رسیدند. این توافق در پی گفتگوی تلفنی اوباما با رؤسای جمهوری این دو کشور حاصل گردید. ناتو پس از اختلافات متعدد بر سر اهداف و چگونگی حضور در بحرین لیبی، سرانجام روز ۲۵ مارس ضمن یک نشست در بروکسل تصمیم به مشارکت در اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، همانند آنچه که در سال ۱۹۹۱ در عراق اتفاق افتاد، گرفت. از این رو، ناتو مجری قطعنامه ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی گردید.

۳-۳-۱- واکنش ایران در حمله ناتو به لیبی

از دیدگاه ایران، ناتو در دومین حرکت خود به سوی شرق بیش از پیش به مرزها و حریم امنیتی ایران نزدیک گردیده است. از این رو، تقویت حضور ناتو در منطقه نتیجه‌ای جز تحکیم سیطره غرب و تداوم سیاست‌های آن در بر ندارد. در حال حاضر، ناتو علاوه بر حضور در ترکیه به عنوان یکی از اعضای این پیمان، افغانستان همسایه دیگر ایران را نیز اشغال نموده است. از سوی دیگر ناتو طرح‌هایی برای همکاری با شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری آذربایجان و نیز حضور در عراق را تعقیب می‌نماید. به طور کلی با توجه به نقش محوری آمریکا در ناتو و سیاست‌های خصمانه آن کشور علیه جمهوری اسلامی ایران گسترش ناتو به شرق به عنوان یک تهدید تلقی شده است. در این شرایط بحث استقرار ادارات سپر دفاع موشکی اروپا در خاک ترکیه بر حساسیت‌های موجود در ایران نسبت به اهداف ناتو افزوده است (ثقفی عامری، ۱۳۸۶).

در این ارتباط، مهمان پرست سخنگوی وزارت امور خارجه ایران اظهار داشت: «ما معتقدیم استقرار بخشی از سامانه موشکی ناتو در ترکیه هیچ کمکی به ثبات و امنیت منطقه و حتی امنیت کشور میزبان نمی‌کند.» وی تأکید کرد: «سابقه‌ی موضوع، نشان می‌دهد که سامانه‌ی سپر دفاع موشکی ناتو تداوم همان پروژه مشکوک آمریکایی است که مدت‌ها در اروپای شرقی مورد پیگیری بوده و واشنگتن با عملیاتی کردن آن در پوشش ناتو و دادن آدرس غلط برای توجیه استقرار آن در منطقه، همان سیاستی را دنبال می‌کند که در طول جنگ سرد تعقیب می‌شد و سعی می‌کند از این طریق ضمن تداوم سیاست‌های استکباری، عوامل امنیتی منطقه را در مسیر دلخواه غرب تغییر دهد.» (مهمان پرست، شهریور ۱۳۹۰). در ارتباط با حضور ناتو در لیبی نیز ایران با تداوم حضور این نیروها مخالفت نموده است. سخنگوی وزارت خارجه ایران، در این خصوص اظهار داشت: ما کاملاً نسبت به نیت آمریکا و ناتو در عملیات نظامی علیه لیبی تردید داریم و به نظر می‌رسد هدف نجات مردم لیبی نیست بلکه هدف چاه‌های نفت و حفظ قراردادهای شرکت‌های نفتی آنها با این کشور است. رئیس جمهور احمدی‌نژاد نیز با انتقاد از عملیات نظامی ناتو در لیبی اعلام داشت که «ناتو یک ویرانه از لیبی به جا گذاشته است.» وی تصریح کرد: «نیروهای ناتو به بهانه کمک به مردم لیبی و مقابله با دولت لیبی هواپیماها، موشک‌ها، توپ‌ها و تانک‌ها را وارد لیبی کردند و از روزی که وارد این کشور شدند اجازه ارائه آمار کشتارهای ناتو را ندادند.» ایشان اظهار داشت: «ناتو با چند هدف وارد لیبی شده است که تسلط بر لیبی و تحمیل حاکمان غیر انقلابی و مردمی بر ملت لیبی از جمله این اهداف است.» رئیس جمهوری ایران همچنین گفت: «سلطه‌گران می‌خواهند بحران اقتصادی خود را با چپاول و تسلط بر کشورها رفع کنند و اکنون نیز به دنبال این هستند

که بر نفت لیبی مسلط شوند». بعد از مرگ قذافی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران اظهار داشت: «با توجه به تحولات رخ داده در لیبی و تحقق یکی از آمال اصلی مردم این کشور دیگر بهانه‌ای برای ادامه دخالت نیروهای خارجی در لیبی وجود ندارد و ضروری است با خروج فوری این نیروها از لیبی به مردم این کشور اجازه داده شود تا نسبت به اعمال حق تعیین سرنوشت خود در فضایی فارغ از هر گونه مداخله خارجی تصمیم‌گیری نمایند.» (مهمان‌پرست، مهر ۱۳۹۰). در خصوص روابط ایران و لیبی متوجه این نکته می‌شویم که رفتار ایران در خصوص انقلاب لیبی با تغییراتی همراه است؛ چرا که ایران در قبال انقلاب لیبی از جمله نسبت به حضور نیروهای ناتو در این کشور مخالف بود. این امر از منظر جمهوری اسلامی فرصتی به آمریکا و غرب در اجرای حملات پیش‌دستانه در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دهد. از طرف دیگر، ایران از انقلابیون لیبی نیز حمایت و انقلاب لیبی را در امتداد انقلاب جمهوری اسلامی ایران می‌داند و نام بیداری اسلامی بر آن می‌نهد.

۳-۴- موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران به انقلاب یمن

جمهوری اسلامی ایران به‌طور کلی تحولات یمن را در کنار موارد دیگری چون بحرین، لیبی، تونس و مصر در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند؛ که باعث کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواهان نقش آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است. در واقع تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها زیاد بوده و در میان آنها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه‌رانی شیعیان انجام داده که از جمله می‌توان به کمک دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره داشت. به هر صورت در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو بازیگر عمده منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور می‌باشد.

عربستان و ایران نیز مورد کشمکش اخیر میان دولت یمن و اقلیت حوثی یمن که در استان صعدا در شمال کشور زندگی می‌کنند، اختلافات جدی داشته‌اند. رهبران دولتی عربستان و یمن به‌طور مکرر ایران را به حمایت از حوثی‌ها با کمک‌های مالی، آموزشی و تجهیزاتی متهم کرده‌اند. لیکن، اتهامات مقامات آل سعود و یمن در مورد حمایت تجهیزاتی و آموزشی ایران اثبات نشده است. گرچه حوثی‌ها برخلاف ایران که شیعه دوازده امامی است، پنج امامی هستند. رهبران ایران با حمایت لفظی از حوثی‌ها مطابق سیاست اتحاد مذهبی، بر این درک افزودند، اما تصور اینکه آنها می‌توانند در مورد مسئله‌ای بسیار مهم برای جامعه شیعیان همچنان سکوت کنند، دشوار است. مقامات دولتی سعودی و یمنی گاهی این اتهام را مطرح کرده‌اند که رهبران حوثی به دنبال منحرف کردن پیروان خود از اصول و اقدامات میانه‌روانه شیعه به سوی شکل ستیزه‌جویانه‌تر شیعه دوازده امامی مطابق راهبرد مذهبی ایران هستند (Terrill, 2011: 19). البته ذکر این نکته ضروری است که در اصول مذهبی حوثی‌ها امامت از آن نایب قیام‌کننده با شمشیر است (قیام بالسیف) و تاریخ درگیری‌های نظامی شیعیان یمن با حکومت به قبل از انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد.

به هر حال، درگیری دولت یمن با حوثی‌ها به دلیل مداخله نظامی مستقیم عربستان در شمال یمن در نوامبر ۲۰۰۹ بعد تازه‌ای پیدا کرد. در آن هنگام، برخی از شورشیان به خاک عربستان رفتند و حداقل دو نیروی محافظ مرزی را کشتند و ظاهراً کنترل دو یا سه روستای عربستان را به دست گرفتند. عربستان در واکنش به این اقدام، حملاتی نظامی

علیه شورشیان حوثی با اجازه دولت یمن صورت داد. این درگیری به سرعت به عنوان بزرگ‌ترین عملیات نظامی رخ‌نمایی کرد که عربستان از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به این سو آغاز کرده بود. تاکتیک‌های سعودی در این جنگ، شامل آتش سنگین توپخانه و بمباران هوایی در کنار اعزام نیروهای پیاده‌نظام در این عملیات بود. هدف این شکل از جنگ، نابودی عناصر مهم نیروهای حوثی به روشی بود که پیاده‌نظام سعودی بتواند به آسانی نیروهای نظامی باقی‌مانده را شکست دهد. چنین تاکتیک‌هایی تنها تا حدی موفقیت‌آمیز بود (Terrill, 2011: 19). در این میان، ایران به دفاع از انقلاب مردم یمن پرداخت و حمایت عربستان از حکومت علی عبدالله صالح را محکوم کرد، می‌توان چند دلیل عمده برای این واکنش بیان کرد:

- سقوط یکی دیگر از متحدین عربستان و محور محافظه‌کار عربی؛
- اهمیت ژئوپلیتیکی یمن؛
- به قدرت رسیدن حوثی‌ها بر سر قدرت و چرخش سیاست خارجی یمن؛
- گسترش عمق نفوذ استراتژیک ایران تا مرزهای عربستان.

۳-۵- موضع‌گیری ایران نسبت به تحولات بحرین

در فضای تحولات ۲۰۱۱م خاورمیانه و در پی رسوخ موج بیداری اسلامی به بحرین بود که حکومت پادشاهی این کشور، سیاست تفرقه بین سنی و شیعه را تشدید نمود. در واقع باید گفت دور تازه‌ای از ناآرامی‌های سیاسی که در بحرین آغاز شده دارای منشاء بیداری اسلامی است که هم‌زمان با شعله‌ور شدن تحولات در دیگر کشورهای خاورمیانه از جمله تونس، مصر، اردن، یمن و لیبی است. تحولات بحرین که در قالب قیام اکثریت مردم در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱م بروز نمود؛ یکی از مهم‌ترین رخدادهای محیط پیرامونی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران است که هم‌زمان با تحولات و قیام‌های اخیر شمال آفریقا و خاورمیانه آغاز گردید. جرقه بحران با تجمع چند صد نفر در مقابل سفارت مصر در منامه و اعلام حمایت از انقلاب مردم مصر زده شد و سپس برنامه‌ریزی برای تظاهرات ضد دولتی در ۱۴ فوریه توسط گروه‌های معترض با استفاده از شبکه‌های اجتماعی به عمل آمد. هر چند مقامات این کشور تلاش نمودند با اجرای سیاست‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری (انجام اصلاحات سطحی و اقدامات سخت‌گیرانه امنیتی) کنترل اوضاع را به دست گیرند، لیکن حرکت‌های اعتراضی مردم با شدت و ضعف‌هایی استمرار یافت.

در این میان، رویکردهای بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خصوص تحولات بحرین با توجه به اهداف و منافع خاص هریک از آنها در حوزه خلیج فارس متنوع و متفاوت بوده است. سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین نسبت به سایر تحولات در جهان عرب متفاوت است که مبتنی بر ترکیبی از منافع و ارزش‌ها بوده است؛ چرا که از لحاظ منافع، بحرین در حوزه‌ی سیاسی - امنیتی ایران و در منطقه استراتژیک و حساس خلیج فارس قرار دارد. بحرین هم‌پیمان منطقه‌ای کشورهای محور محافظه‌کار عربی و عضو شورای همکاری خلیج فارس است. همچنین آمریکا در بحرین از پایگاه‌های نظامی برخوردار است و از سوی دیگر بحرین به لحاظ تاریخی جزو قلمرو سرزمینی ایران بوده است. از لحاظ ارزشی بحرین برای جمهوری اسلامی ایران نیز حائز اهمیت است. بیشتر ترکیب جمعیتی بحرین شیعی هستند، ایران نیز یک کشور شیعی است که به‌طور طبیعی مانند هر کشور دیگری به حقوق هم‌نوعان و هم‌مذهببان خود در منطقه حساس است.

از آغاز بحران، گروه‌های مختلف داخلی، اعم از حوزه‌های علمیه و روحانیون، بازاریان، دانشگاهیان، روشنفکران، فیلم‌سازان، نویسندگان و به‌طور کلی مردم عادی نیز نوعی حس همبستگی ارزشی و حمایت از هم‌نوعان را نسبت به وقایع اسف‌بار سرکوب مردم بیگناه در بحرین داشته‌اند. در اینجا شدیدترین مواضع نه از سوی دولت بلکه از سوی

مجلس شورای اسلامی اتخاذ شده که می‌گوید حضور نیروهای خارجی در بحرین، «بازی با آتش» است؛ این امر نشان می‌دهد که مسئله بحرین، در سطح افکار عمومی ایران بسیار حساس است.

۳-۵-۱- مداخله نظامی عربستان سعودی در بحرین و واکنش ایران

در حال حاضر، کشور جزیره‌ای بحرین یکی از مرکز مهم کشمکش سیاسی عربستان و ایران است. این کشور کوچک، تحت حاکمیت یک خاندان سلطنتی سنی است و مسلمانان سنی، نخبگان سیاسی کشور را تشکیل می‌دهند؛ هرچند سنی‌ها در بیشترین حالت ۳۵ درصد جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند. نزدیکی بحرین به عربستان سبب شده عربستان توجه ویژه‌ای به بحرین داشته باشد. سعودی‌ها دائماً به نیت ایران در مورد بحرین به دلیل اکثریت جمعیت شیعه این کشور مشکوک هستند. همچنین بحرین از طریق گذرگاه ۱۶ مایلی شاه فهد به عربستان وصل می‌شود و فعالیت سیاسی آنجا می‌تواند در سراسر عربستان طنین‌انداز گردد. پادشاه بحرین به‌طور مداوم از حمایت سعودی‌ها از جمله کمک‌های اقتصادی آنها استقبال کرده است و حکومت مستقلی را مانند آنچه کشورهای کوچک و ثروتمندتر خلیج فارس به‌ویژه قطر دارند، ندارد. رهبران سعودی در مقابل تظاهرات‌های مردمی در بحرین که در فوریه ۲۰۱۱ آغاز شد و در تمام سال برای افزایش حقوق و دموکراسی ادامه یافت، از پادشاه بحرین حمایت کردند و با لحنی نسبتاً غیرصادقانه اعلام کردند که «با تمام قوای خود پشت دولت و ملت بحرین» ایستاده‌اند. از این لحاظ، معترضان بحرینی توجه خود را بر ضرورت اصلاحات سیاسی و اقتصادی از جمله تلاش برای مقابله با بیکاری، تبعیض ضدشیعی، فقر شدید و عدم اختیار عمل پارلمان منتخب متمرکز کردند این معترضان عمدتاً شیعه بودند؛ هرچند برخی سنی‌های هم‌درد با شیعیان نیز در مراحل ابتدایی در این جنبش دخیل بوده‌اند. بعدها هنگامی که برخی معترضان، خواستار سرنگونی پادشاهی آل خلیفه شدند، تقریباً تمام حمایت سنی‌ها از معترضان شیعه پایان گرفت. رهبران عربستان سلطنت مشروطه یا جمهوری را مطلوب نمی‌دانند و از این وحشت دارند که اقدامات انقلابی در بحرین، محرکی قابل قبول برای مردم عربستان خواهد بود و نیز عاملی تأثیرگذار برای اکثریت غیرقابل پیش‌بینی شیعه خواهد بود که می‌توانند به‌آسانی با سازمان‌های نظامی و اطلاعاتی ایران همکاری کنند (هگامر، ۱۳۹۱).

مقامات بحرینی به موازات تشدید بحران، اعلام حکومت نظامی کردند و خواستار کمک سایر پادشاهی‌های خلیج فارس برای سرکوب ناآرامی‌ها شدند. ۱۴ مارس ۲۰۱۱ عربستان سعودی حدود هزار نیرو برای حمایت از دولت بحرین به منظور سرکوب معترضان عمدتاً شیعه به بحرین اعزام کرد. حدود ۵۰۰ مأمور پلیس نیز از امارات متحده عربی اعزام شد. مقامات سعودی و بحرینی به منظور توجیه مداخلات خویش اظهار داشتند که نیروهای شورای همکاری خلیج فارس برای کمک به حفاظت از بحرین در برابر تهدید ایران و جلوگیری از نفوذ این کشور در سیاست‌های داخلی بحرین اقدام کرده‌اند. در مقابل ایران به مداخله سعودی‌ها در بحرین و تلاش‌های شورای همکاری خلیج فارس برای متهم کردن تهران به ایجاد ناآرامی در بحرین واکنش نشان داد و این مداخله را اشغال‌گری خواند. همچنین رهبران ایران خواستار مداخله سازمان ملل برای «توقف کشتار مردم بحرین» شدند (Terrill, 2011). در هر صورت، آثار و پیامدهای سرکوب اعتراضات مردمی برای جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

- گسترش نفوذ عربستان در خلیج فارس و افزایش قدرت مانور این کشور در منطقه؛
- کاهش نفوذ ایران در بحرین و تشدید فشار بر شیعیان این کشور از سوی دولت عربستان؛
- تسلط هرچه بیشتر عربستان بر اقتصاد بحرین به خصوص صادرات نفتی این کشور.

در نهایت می‌توان این چنین ارزیابی کرد که با توجه به سوابق روابط ایران و عربستان و بحرین، هدف اصلی مداخله نظامی عربستان در تحولات داخلی بحرین برهم زدن موازنه قدرت منطقه‌ای به ضرر ایران است. همچنین در این

زمینه می‌توان به نقش ایالات متحده و روابط نظامی و تسلیحاتی این کشور با عربستان اشاره کرد که با حمایت عربستان از بحرین و سرکوب معترضان، پایگاه‌های نظامی آمریکایی در این منطقه نیز محفوظ می‌ماند.

۳-۶- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تحولات سوریه

در بحران سوریه سیاست ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت این کشور در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه، به خصوص در حوزه روابط با حزب‌الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب - اسرائیل بوده که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ملی تحولات سوریه را دنبال کرده است. به عبارت دیگر، ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرینسته که عناصر خارجی (آمریکا، اسرائیل و عربستان) بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چهارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است (نجات؛ جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۰). این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیفزاید و در نهایت منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود. این کشور نقش پل ارتباطی بین ایران، حماس و حزب‌الله لبنان را دارد و به‌عنوان یکی از اعضای محور مقاومت و عمق نفوذ استراتژیک ایران محسوب می‌شود. لذا برخورد جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه که انگیزه آن دفاع از منافع ملی و مذهبی کشورمان است قابل تأمل می‌باشد. به طور کلی اهداف ایران در حمایت از رژیم اسد و دولت فعلی سوریه را در چند نکته زیر می‌توان بیان نمود:

- یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی، مسائل سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. در جریان بحران سوریه قدرت‌های رقیب ایران در خاورمیانه همانند ترکیه و عربستان سعودی نسبت به وضعیت موجود ناراضی و خواهان تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌باشند. در واقع اتحاد این بازیگران در مورد سوریه برای تضعیف اتحاد مقابل می‌باشد. این بازیگران سعی دارند سوریه را که یکی از متحدان کلیدی ایران در منطقه است و پل ارتباطی با گروه‌های مقاومت حزب‌الله و حماس هم هست از ایران جدا کنند و با این کار موازنه منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهند (جعفری ولدانی، نجات، ۱۳۹۲: ۱۷۱)؛
- سوریه تنها کشور عربی است که در خط مقدم مبارزه با اسرائیل است و در عمق نفوذ استراتژیک ایران قرار دارد و همچنین پیمان صلح با رژیم صهیونیستی را امضاء نکرده است. به بیان دیگر می‌توان گفت که ایران و سوریه، اسرائیل را دشمن مشترک خود تعریف می‌کنند (تهدید مشترک)؛
- سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است. سوریه به‌عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد توجه ایران قرار گرفته است که این موضوع حفظ و بهبود رابطه با دولت سوریه را توجیه می‌نماید (جعفری ولدانی، نجات، ۱۳۹۲: ۱۷۲)؛
- سوریه عقبه مقاومت است و فروپاشی نظام سوریه یعنی قطع رابطه ایران با عقبه مقاومت در لبنان و فلسطین و نتیجه آن یعنی پیروزی اسرائیل و آمریکا بر تنها کشور عربی که همچنان به مقاومت معتقد است؛
- ترس از به قدرت رسیدن جریان‌های ضد ایرانی و ضد شیعی در منطقه که در تضاد با منافع جمهوری اسلامی ایران و همراه و موافق منافع غرب باشد؛
- نکته حائز اهمیت دیگر در بحران سوریه این است که جریان و معارضانی که در سوریه در حال نبرد با حکومت بشار اسد می‌باشند را نوسلفی‌هایی تشکیل می‌دهند که به شدت مخالف ایدئولوژی ایران در منطقه می‌باشند.

نتیجه‌گیری

ماهیت رقابتی و پرتحول بیداری اسلامی به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه سعی دارند نظم جدیدی را بر اساس منافع و امنیت ملی خود تعریف نمایند. جمهوری اسلامی ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و دارای نگرانی‌های امنیتی از این امر مستثنی نیست. موضع کشورمان این است که در سطح منطقه باید مدافع نسل جدیدی از نخبگان در ساختارهای سیاسی این کشورها بود که دیدگاه‌های غیردوستانه‌ای درباره ایران نداشته باشند و به راحتی وارد ائتلاف‌های امنیتی علیه ایران نشوند. با بروز تحولات سیاسی جدید در منطقه، بعد از وقوع انقلاب‌های جهان عرب درجه‌ای از حضور فعال ایران در منطقه و شرکت در روند تثبیت نقش‌ها و نظم‌های جدید اجتناب‌ناپذیر شده است. در یک بررسی کلی نگاه ایران به تحولات نوین خاورمیانه را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی کرد: در تحولات مصر، لیبی، تونس و یمن، نگاه ایران بیشتر مبتنی بر تأمین «منافع» بوده است، البته مورد مصر با بقیه فرق می‌کند و از اهمیت بیشتری برای ایران برخوردار است. مصر کشوری با اهمیت ژئواستراتژیک، جمعیت زیاد، برخورداری از فرهنگ، تاریخ و هویت قوی، جامعه پویا و در نتیجه یک بازیگر مهم در جهان عرب و دنیای اسلام است. ایران خواهان تقویت روابط با حکومت آینده مصر، اعم از حکومت ملی یا اسلام‌گرا است. مهم‌ترین مسئله برای ایران، خروج مصر از رهبری ائتلاف ضد ایرانی در جهان عرب می‌باشد، که همانند رژیم مبارک تحت تأثیر استراتژی آمریکا و اسرائیل بوده است. بی‌تردید توسعه روابط ایران با یک مصر قدرتمند، تأثیرات زیادی بر معادلات سیاسی - امنیتی منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی خواهد داشت.

در مورد لیبی، نگاه ایران متفاوت است. ایران و لیبی در گذشته روابط محتاط و واقع‌گرایانه‌ای را تنظیم کرده بودند. در مجموع، سیاست کلی ایران حمایت از جنبش‌های مردمی در لیبی است. تحولات تونس و یمن هم با توجه به درجه اهمیت این کشورها از لحاظ منافع و ارزش‌ها، در همین راستا قرار دارند که ایران سعی کرده است تا با احتیاط، یک راه‌حل بینابینی را در چارچوب حفظ روابط متقابل، برقراری ثبات منطقه‌ای و حمایت از جنبش‌های مردمی، البته خارج از مسائل فرقه‌ای شیعه و سنی، دنبال کند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تحولات بحرین، متفاوت‌تر از سایر نقاط جهان عرب می‌باشد که مبتنی بر ترکیبی از مسائل مربوط به منافع و ارزش‌ها بوده است؛ از لحاظ منافع ملی، بحرین در حوزه‌ی سیاسی - امنیتی ایران در منطقه حساس خلیج فارس قرار دارد. حضور نیروهای سعودی در بحرین و حمایت آمریکا از این سیاست، با هدف تسلط و کنترل جریان‌های سیاسی - امنیتی در بحرین و کل منطقه خلیج فارس، صورت گرفته است. این سیاست عربستان می‌تواند توازن قدرت در منطقه خلیج فارس و حتی خاورمیانه را به ضرر ایران به هم بزند. در بحران سوریه سیاست خارجی ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت سوریه در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه به خصوص در حوزه روابط با حزب الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب - اسرائیل بوده که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است.

منابع الف) منابع فارسی

۱. الزویری، محجوب (۲۰۱۲)، ایران الثوریه و الثورات العربیه: ملاحظات عن السیاسه الخارجیه الایرانیه و مالاتها، مرکز العربی للابحاث و دراسه السیاسات، قطر.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات نی.
۳. بزرگر، کیهان (۱۳۹۰)، **ایران و تحولات جهان عرب: منافع و ارزش‌ها**، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
۴. بزرگر، کیهان (۱۳۹۱)، تحولات عربی و توازن قدرت در غرب آسیا (خاورمیانه)، **مجله سیاسی - راهبردی بصائر**، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران سال ۲۹ شماره ۳۲۵.
۵. پورحسن، ناصر (۱۳۹۲)، ارزیابی عملکرد دولت اخوان المسلمین مصر در قبال مسئله فلسطین، **فصلنامه مطالعات فلسطین**، شماره ۲۰ و ۲۱.
۶. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۶)، ناتو جدید در معادلات بین‌المللی، قابل دسترسی در <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=05&d=epid=44&semid=134>.
۷. جانباز، علی (۱۳۹۱)، خالق انقلاب‌های عربی کدام مسیر را انتخاب می‌کند؟ تعهد سیاسی یا اقتصادی تونس به غرب، قابل دسترسی در <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1900512>.
۸. جعفری ولدانی، اصغر؛ نجات، سیدعلی (۱۳۹۲)، نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال بیستم، شماره چهارم.
۹. جهان‌بین، فرزاد؛ پرتو، فتح‌الله (۱۳۹۱)، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر، **فصلنامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی**، سال اول، شماره ۳.
۱۰. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۱)، **بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. حمزه، حسن (۱۳۹۲)، پیامدهای انقلاب‌های عربی (۲۰۱۱) بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه مفید.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، تبیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در نظام بین‌المللی، **راهبرد یاس**، شماره ۱۴.
۱۴. عبداللهیان، حسین (تیر ۱۳۹۲)، ضرورت توجه جدی به روند دموکراسی در مصر، قابل دسترسی در <http://www.isna.ir/fa/news/92041408091>.
۱۵. عراقچی، سید عباس (۱۳۹۲)، واکنش عراقچی به تحولات اخیر مصر، قابل دسترسی در <http://www.aftabir.com/news/view/2013/7jul/04/c1-1372963590>.
۱۶. علایی، حسین (۱۳۹۲)، وضعیت ایران در محیط منطقه‌ای، قابل دسترسی در <http://www.irtt.ir/index.php/regional-studies/middle-east/410-1392-01-14-23-28-08.html>.
۱۷. کلبعلی، فرزاد (۱۳۹۰)، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و جنبش‌های مردمی جدید، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش راهبردی ۳۶۷.
۱۸. متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی و گسترش روح دموکراتیک در خاورمیانه، **فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه**، شماره ۴.
۱۹. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر دادگستر.
۲۰. مهان پرست، رامین (شهریور ۱۳۹۰)، استقرار سامانه موشکی ناتو در ترکیه و بی‌ثباتی امنیت منطقه، قابل دسترسی در <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910928000453>.
۲۱. مهان پرست، رامین (۱۳۹۰مهر)، واکنش ایران به خبر مرگ قذافی، قابل دسترسی در <http://khabaronline.ir/detail/179412/politics/diplomacy>.
۲۲. مرشدی، ابرسان (۱۳۹۰)، سایه روشن‌های روابط ایران و مصر، روزنامه کیهان ۰۴/۰۸/۱۳۹۰.
۲۳. نجات، سیدعلی؛ جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی**، سال سوم، شماره هشتم.
۲۴. یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۴۰.
۲۵. هگامر، توماس (۱۳۹۱)، رقابت عربستان و ایران و آینده امنیت خاورمیانه، قابل دسترسی در <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910224000559>.

ب) منابع لاتین

1. W. Andrew Terrill (December 2011), "The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security", **The Strategic Studies Institute (SSI)**